

بررسی مؤلفه‌های عبودیت و موانع آن در شعر قیصر امین پور

کرمعلی اکبری^۱

اکبر شعبانی^۲

چکیده

یکی از گرایش‌های اصلی شعر معاصر، رویکرد مذهبی است. در این بین، می‌توان از قیصر امین پور یاد کرد که در فرم و محتوا دست به نوآوری‌هایی زد و جانی دوباره به این بخش از شعر معاصر فارسی بخشید. اگرچه قیصر امین پور در دفترهای مختلف شعری یک سیر مستقیم فکری را دنبال نکرد و دچار دگردیسی‌های محتوایی شد، ولی درون‌مایه دینی، هرگز از شعر او رخت برنبرد. «عشق»، «جنگ»، «شهادت» و «مرگان‌اندیشی» مهم‌ترین درون‌مایه‌های شعری امین پور هستند که با نگرش‌های اعتقادی او گره خورده‌اند. افزون بر این، مقوله «عبودیت و بندگی» نیز، بازتاب ویژه‌ای در سروده‌های قیصر دارد. بر این پایه، در مقاله حاضر، با روشی توصیفی - تحلیلی مؤلفه‌های عبودیت و مانع آن، از نگاه قیصر امین پور کاویده می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این مؤلفه‌ها به ترتیب بسامد شامل «عبودیت عاشقانه»، «عبودیت و تکیه صرف به خداوند»، «عبودیت عارفانه»، «عبودیت و گشایش در کارها» و «عبودیت و مظاهر طبیعت» می‌شود. همچنین، از دید قیصر، تغافل، عادت‌ورزی، غرور و خودبینی و توجه به خود، مانع عبودیت است.

کلید واژه‌ها:

قیصر امین پور، شعر، عشق، خداوند، عبودیت، موانع عبودیت.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور - ایران.

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور - ایران (نویسنده مسؤل)

مقدمه

قیصر امین پور یکی از شاعران برجسته معاصر فارسی در عرصه ادبیات انقلاب و پایداری است. او «در دهه‌های دوّم و سوّم زندگیش، شاعری انقلابی و جنگ‌زده می‌نماید و شعرهای دوران جنگش از نوادر ادبیات جنگ و پایداری آن سال‌هاست». (بی‌نام، ۱۳۸۷: ۲۱) قیصر به سال ۱۳۳۸ در گتوند خوزستان دیده به جهان گشود و پس از گذران دوران تحصیل در مدرسه و دانشگاه، در سال ۱۳۷۶ مؤفق به دریافت درجه دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران شد. رساله او تحت عنوان «سنت و نوآوری در شعر معاصر» و با راهنمایی دکتر شفیع کدکنی پرداخته شد. قیصر، مابین سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰ به تدریس در دانشگاه تهران و الزهرا پرداخت. افزون بر این، او پیوسته در هفته‌نامه سروش (۱۳۷۱-۱۳۶۰) و ماهنامه ادبی - هنری سروش نوجوان (۱۳۸۳-۱۳۶۷) به دبیری و سردبیری مشغول بود و «در سال ۱۳۸۲ به عضویت فرهنگستان زبان و ادب درآمد». (آرایش طبیعت، ۱۳۹۴: ۲۶) در نتیجه، قیصر سعی می‌کرد خود را از فعالیت‌ها و جریان‌های فرهنگی جامعه دور نکند. او در سال ۱۳۷۷ در اثر یک حادثه رانندگی دچار جراحات‌های سنگینی شد که تا زمان درگذشت (۱۳۸۶) از پیامدهای این حادثه رنج برد.

مهم‌ترین آثاری که قیصر از خود به یادگار گذاشته است، در دو بخش کلی دسته‌بندی می‌شود: ۱- شعرها ۲- پژوهش‌های ادبی. برجسته‌ترین دفترهای شعری قیصر عبارتند از: الف) «تنفس صبح»؛ ب) «آینه‌های ناگهان»؛ ج) «گل‌ها همه آفتابگردانند»؛ د) «دستور زبان عشق». رویکرد محوری امین پور در هر کدام از این دفترها تا حدودی متفاوت است. در نتیجه، با تحلیل شاخصه‌های محتوایی هر مجموعه و تطبیق آنها با یکدیگر، می‌توان به تبیین سیر تطوّر اندیشه قیصر پرداخت. او در شعر معاصر فارسی، در فرم و محتوا به نوآوری‌هایی دست زد. «زبان ساده، برداشت‌های بدیع و تصویرهای بسیار زیبای اشعارش باعث شده است که در بین دوستداران شعر به شاعری محبوب تبدیل شود». (محقق، ۱۳۸۷: ۲۵) امین پور در مجموعه «تنفس صبح» که به سال ۱۳۶۷ منتشر کرده، با رویکرد به مقوله‌های انقلابی از جمله «شهادت» و «جنگ» در نقش سراینده-ای آرمان‌گرا که لحنی حماسی دارد، ظاهر شده است، اما در «آینه‌های ناگهان» که به سال ۱۳۷۲ به چاپ رسید، چه در مضمون و چه در ساختار «با شاعری روبه‌رو می‌شویم که از شعرای محتواگرا

- شعری با پیام‌های صریح و ارزشی - فاصله می‌گیرد و به کیفیت هنری اثرش اهمیت بیشتری می‌دهد... [و] به کشف و شهودهایی در عالم حقیقت، حقیقت شعر و حقیقت هستی روی می‌آورد». (عسگری حسنکلو، ۱۳۹۲: ۱۰۸)

مجموعه «گل‌ها همه آفتابگردانند» به سال ۱۳۸۰ منتشر شد، اما بازخوانی و تحلیل موضوعات مورد توجه در این دفتر نشان می‌دهد، قیصر در سرایش اثر، به طور برجسته‌ای تحت تأثیر حادثه راندگی بوده که سه سال پیش از این (۱۳۷۷) برایش اتفاق افتاده است. شماری از منتقدان در تأیید این مطلب آورده‌اند که «شعرهای امین‌پور بعد از آن حادثه و مشکلات پس از آن، از لحاظ اندیشه قوی‌تر می‌شود. علتش هم... این است که او درمی‌یابد مسائلی که در زندگی وجود دارد و ذهن همه ما را به خود مشغول داشته است، در برابر دردهای بزرگ بشری چقدر حقیر می‌شوند». (دهقانی، ۱۳۹۰: ۵۰۸) به این اعتبار، بسامد مفاهیمی چون «عشق» و «مرگ-اندیشی» در مجموعه «گل‌ها همه آفتابگردانند» بیشتر از دیگر مجموعه‌هاست. به نظر می‌رسد شاعر سعی کرده است با نگاهی فلسفی به تحلیل و بازگفت دغدغه‌های مشترک بشری پردازد.

آخرین دفتر شعری درخور تأمل قیصر، «دستور زبان عشق» است که به سال ۱۳۸۶ چاپ و منتشر شد. «این مجموعه از نظرگاه بررسی سیر فکری و هنری امین‌پور، شاید مهم‌ترین اثر او باشد؛ چون سیر و سلوک فکری، هنری و اجتماعی امین‌پور با انتشار این مجموعه به نقطه نهایی خویش می‌رسد». (عسگری حسنکلو، ۱۳۹۲: ۱۱۶) اوج اندیشه‌های فلسفی عمیق قیصر که با مفاهیم تراژیک آمیخته شده، در این مجموعه ملموس است. او که روزگاری در «تنفس صبح»، «شعری برای جنگ» را سروده بود، با نگرشی متفاوت، در «دستور زبان عشق»، «طرحی برای صلح» را سرود. این موضوع نشان می‌دهد که قیصر از اولین مجموعه شعریش که آرمان‌گرا بود و لحنی حماسی داشت، به شاعری واقع‌گرا با لحنی تراژیک بدل شده است.

مهم‌ترین پژوهش ادبی قیصر، همان رساله‌ای است که در مقطع دکتری نوشته بود. او در «سنت و نوآوری در شعر معاصر» ضمن ارائه کلیاتی از تعاریف سنت و نوآوری، به این سرفصل‌ها پرداخته است: «هنرهای سنتی و سنت‌های هنری»، «تحول و تکامل هنر و ادبیات»، «جامعه‌شناسی و روان‌شناسی سنت و نوآوری»، «سنت و نوآوری در فرهنگ مردم ایران»، «سنت و نوآوری در نقد

ادبی عرب و ایران»، «سیر دگردیسی قالب‌ها و قواعد شعر فارسی (از آغاز تا امروز)»، «نشانه‌های رویکرد شاعران به سنت و نوآوری (از آغاز تا بازگشت)»، «راه بی‌بازگشت»، «شعر مشروطه، آیین-دار دوره بیداری»، «گذری بر دوره گذار»، «از ادبیات انقلاب اسلامی تا انقلاب ادبی» و «ادامه گذار تا دوره جدید (تا ۱۳۳۲)». (امین پور، ۱۳۸۳: مقدمه / ۵-۸)

در کنار مضامین عمده‌ای چون «جنگ»، «عشق»، «شهادت» و «مرگ» که در شعر قیصر دیده می‌شود، مفهوم «عبودیت» نیز، بازتاب گسترده‌ای در سروده‌های شاعر دارد. حال و هوای انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ و سال‌های پیش از آن، باعث شده بود مفاهیم دینی، بخش بزرگی از شعر معاصر فارسی را به خود اختصاص دهد. «انقلابی که بیشتر از هر چیز عناصر فرهنگی را تغییر داده و یا بازسازی نموده است. شعر فارسی از جمله همین مقولات فرهنگی است که در جریان این انقلاب مردمی، تحت تأثیر شدید آمیختگی و تأثیرپذیری در ترکیب واژگان و مضمون از فرهنگ و معارف اسلام با تفسیر شیعی آن و تموج تلمیحات مذهبی واقع گردیده است». (اژه‌ای، ۱۳۷۸: ۱۶۱) از آنجا که «آثار شاعران انقلاب، مبتنی بر فرهنگ دینی و انقلابی ... بود»، (روزبه، ۱۳۸۳: ۱۳۰) بسامد بالای مضمون عبودیت در سروده‌های قیصر بدیهی به نظر می‌رسد. او شعر را تنها برای نشان دادن قدرت شاعرانگی خود و برانگیختن تحسین دیگران نمی‌سرود، بلکه هدف او انتقال دغدغه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی مورد نظرش به مخاطبانش بود. به این اعتبار، در مقاله حاضر، مؤلفه‌های عبودیت در نگاه قیصر امین پور به عنوان شاعری متعهد بررسی شده است. روش تحقیق نیز، توصیفی - تحلیلی است.

۱- پیشینه پژوهش

در این بخش، چند پژوهش به طور مستقیم یا غیرمستقیم با موضوع مقاله در ارتباط هستند که ضمن معرفی، مهم‌ترین نتایج آن بازگو می‌شود. گرجی و میری (۱۳۸۷)، در مقاله‌ای با عنوان «آیین آیین، خود را ندیدن است؛ بررسی و تحلیل مجموعه اشعار قیصر امین پور با رویکرد معرفت‌شناختی»، نشان داده‌اند که شاعر خدایی را

توصیف کرده است که عاشقی آگاه در ارتباط با زیبایی‌های معشوق وصف می‌کند. خدای او معشوقی است نزدیک‌تر از خودش به او. معشوقی که تحمل عشقش برای او خوشایند است.

سلامت‌آهنگری و منصوریان سرخ‌گریه (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «نگاه عارفانه به هستی در شعر قیصر امین‌پور» به این نتیجه رسیده‌اند که رویکرد شاعر به هستی برداشت و تلقی ما را از زشتی و زیبایی اصلاح می‌کند و غبار عادات را از روی چشم‌های ما کنار می‌زند تا قادر به درک زیبایی باشیم. از دریچه چشم قیصر، کل آفرینش زیبا و دلپذیر است و او خود را بخشی از این کل می‌بیند و با آن هم‌نوا می‌شود.

در پژوهش‌های مذکور، اشاره‌ای به مؤلفه عبودیت در اشعار قیصر نشده و تحلیل‌ها غالباً سطحی و گذرا بوده است. در این مقاله، هدف آن است که به این خلأ پژوهشی پرداخته شود.

بحث و بررسی

۲- عبودیت

عبودیت یکی از واژه‌های کلیدی در مباحث دینی به حساب می‌آید. فقها و اهل شریعت مباحث گوناگونی را پیرامون این اصطلاح مطرح کرده‌اند و از زاویه‌های گوناگون به شرح و تبیین آن پرداخته‌اند. به عبارتی، جان‌مایه تمام کنش‌های مسلمانان و بجا آوردن فرائض دینی، ادای درست و دقیق بندگی در حق خالق است. مخلوق ارادت خود را از طریق بندگی نشان می‌دهد و شایستگی خود را به اثبات می‌رساند. در لغت، «عبودیت اظهار تذلل و عبادت، نهایت تذلل است». (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۳۱۹) عنوان بصری از امام صادق(ع) در مورد حقیقت عبودیت پرسش کرد، که ایشان فرمودند: «حقیقت بندگی درسه چیز است: اول اینکه بنده، خودش را مالک چیزهایی که خدا به وی عطا کرده [است] نداند؛ زیرا بندگان مالک چیزی نمی‌شوند، بلکه مال را مال خدا می‌دانند و در همان طریق که فرموده به مصرف می‌رسانند. دوّم اینکه بنده خودش را در تدبیر امور ناتوان بداند. سوّم اینکه خودش را در انجام اوامر و ترک نواهی خدا مشغول بدارد». (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۲۴) امام علی(ع) نیز، برای عبادت پروردگار سه درجه و مرتبه ذکر می‌کند و می‌فرماید: گروهی خدا را به انگیزه پاداش می‌پرستند. این عبادت تجارت‌پیشگان است و گروهی

او را از ترس می‌پرستند. این عبادت برده‌صفتان است و گروهی حق را برای آنکه او را سپاس‌گزاری کرده باشند، می‌پرستند. این، عبادت آزادگان است. (سیدرضی، ۱۳۷۹: کلمات قصار ۲۳۷) در تمامی این تعاریف، آنچه دارای اهمیت و روایی است، خلوص نیت بنده و صافی و سادگی نیت اوست. بنابراین، عبودیت باید برای خدا باشد و آدمی به انگیزه درک معرفت الهی و نزدیک شدن به او، در وادی بندگی گام نهد.

۳- مؤلفه‌های عبودیت در شعر قیصر امین پور

۳-۱- عبودیت عاشقانه

یکی از کلید واژگان اصلی در شعر امین پور، عشق است. «عشق در شعر پس از انقلاب دارای ابعاد تعلیمی و اخلاقی است، حرمت و کرامتی نو دارد، والاترین مفهوم و معناست.» (حسینی کازرونی و کمالی بانانی، ۱۳۹۲: ۱۲۴) در تبیین اهمیت این واژه در جهان‌بینی شاعرانه قیصر می‌نویسد: امین پور از خداوند با عنوان «عشق» و «معشوق ازلی» یاد می‌کند. بر این پایه، به مخاطبان خود سفارش می‌کند زندگی خود را با عشق شروع کنند و این پدیده را مرهمی برای زخم‌های وجودشان قرار دهند. امین پور، پیوندی زیبا میان عشق به خدا و بندگی او ایجاد کرده است. از نگاه شاعر، بنده عاشقی که روزه می‌گیرد و خویش را به سختی می‌افکند، بندگی حضرت دوست را کاملاً بجا می‌آورد. اصولاً هدف از انجام این فریضه در آیین اسلام، نشان دادن عبودیت مخلوق در برابر خالق است. بنابراین، شاعر بندگی عاشقانه خود را در برابر خداوند با روزه گرفتن صیانت می‌کند. امین پور خشوع در برابر حق تعالی و دعا به درگاه او را عاملی مهم برای رفع سیاهی‌ها و کدورت‌ها معرفی می‌کند و می‌گوید عبودیت بنده هنگامی به منصه ظهور می‌رسد که آدمی به اصل وجودی خویش یا «اصل نسخه قاموس خود» رجوع کند. اگر حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» را بپذیریم، معرفت آدمی نسبت به خود، منجر به شناخت او نسبت به خداوند می‌شود و یکی از پیامدهای این شناخت، بجا آوردن هرچه بهتر اصول بندگی است.

ز شرق زخمی دل ناگهان طلوع کنیم ...	بیا که حادثه عشق را شروع کنیم
به طعم حوصله روزه، سدّ جوع کنیم	اگر گرسنگی از سمت شب هجوم آرد

برای تنگی دل حجم شب وسیع تر است
 دو دست آبی از این آستین فرابیریم
 برای یافتن معنی صریح حضور
 بیا شبانه به درگاه او خشوع کنیم
 فروتنانه در آن آستان خشوع کنیم
 به اصل نسخه قاموس خود رجوع کنیم
 (امین پور، ۱۳۶۴: ۱۰۸-۱۰۷)

قیصر عشق را مقوله‌ای تعریف‌شدنی می‌داند و معتقد است که می‌توان این پدیده را در دو بخش بازگو و تبیین کرد: نخست الفت و دوّم، بندگی. با تکیه بر این تقسیم‌بندی، باید گفت عشقی که شاعر از آن دم می‌زند و به توصیف و شرح آن می‌پردازد، چیزی فراتر از امیال و خواهش‌های نفسانی و مادی است و مفهومی روحانی را دربر می‌گیرد. الفت و بندگی دو بن‌مایه اصلی عشق در نگاه قیصر هستند. او بر این باور است که حاصل جمع وجود از عشق تغذیه می‌کند و بدون آن، هرگز نمی‌شود به حیات ادامه داد. «امین پور، بی‌اعتنایی در برابر مشکلات مادی و جهانی را تنها در پناه بردن به عشق الهی می‌داند و این بی‌خودی او نوعی خودآگاهی و «به خودآیی» را نشان می‌دهد». (گرچی و میری، ۱۳۸۷: ۵۵) به این اعتبار، شاعر انسانی را که بندگی حضرت حق در وجودش نهادینه نشده باشد، از عشق برکنار می‌داند و معتقد است مرگ او حتمی خواهد بود. البته، پر واضح است که منظور شاعر از مرگ، بیشتر جنبه معنوی دارد تا جسمانی.

مبحث تعریف عشق نیز، دو قسمت بود
 فصل الف، الفت است، قسمت ب، بندگی
 عشق مساوی است با حاصل جمع وجود
 گرچه دویی نیست در حضرت یکتای عشق
 نیست به غیر از دو حرف درس الفبای عشق
 مرگ مساوی است با بودن منهای عشق
 (امین پور، ۱۳۶۴: ۱۲۸)

در ادامه این نگرش، امین پور صبحی را که بدون حضور و ذکر خداوند آغاز شود، دلگیر و ناخوشایند می‌داند و بر این باور است انسانی که از عشق (= الفت و عبودیت) تهی باشد، از همه خوبی‌ها محروم خواهد شد؛ زیرا این پدیده چون اکسیری است که با در اختیار داشتن می‌توان به جمیع فضیلت‌ها و کمالات دست یافت. شاعر ضمن انتقاد از کسانی که به انکار خداوند می‌پردازند، آن‌ها را چون جغدی شوم می‌داند که بر سر گنجینه‌ای بزرگ که همانا بندگی خداوند است، خفته‌اند و آواز نامبارک و مأیوس‌کننده سر می‌دهند. قیصر با ذکر این تمثیل، به نوعی منکران وجود خداوند و استدلال‌های ایشان را فاقد اعتبار و بی‌ارزش دانسته است.

صبح بی تو، رنگِ بعد از ظهرِ یک آدینه دارد
 بی تو می‌گویند تعطیل است کار عشق‌بازی
 بی تو حتی مهربانی حالتی از کیسه دارد
 عشق امانا کی خبر از شنبه و آدینه دارد
 جغد بر ویرانه می‌خواند به‌انکار تو، اما
 خاک این ویرانه‌ها بویی از آن گنجینه دارد
 (همان: ۱۳۳)

عقیده دارد انسان عاشق و خداپرست، برای رسیدن به درگاه دوست از هر آنچه که رنگ تعلق می‌پذیرد، می‌گذرد و به داشته‌های دنیایی پشت پا می‌زند. چنین شخصی برای اثبات خلوص نیت و بندگی خود، حتی جان عزیز خویش را در این راه فدا می‌کند. از نگاه شاعر، کسی که در بند دوست زمینی باشد، هرگز نمی‌تواند خود را به طور کامل وقف دوست روحانی و حقیقی کند و به عبارت دیگر، مراتب بندگی خود را آنگونه که بایسته است، بجا آورد. این نکته شگرفی است که در دفتر عشق به آن اشاره شده است. با این شرح، پیوند معکوسی که قیصر میان دو مقوله «عبودیت» و «دنیاگریزی» مطرح کرده است، به خوبی روشن می‌شود. به این معنی که هرچه از میل و رغبت به دنیا و مظاهر آن کاسته شود، جلوه‌های عبودیت حق تعالی پررنگ‌تر خواهد شد و بالعکس.

آن مرغ که پر زند به بام و در دوست
 این نکته نوشته‌اند بر دفتر عشق
 خواهد که دهد سر به دم خنجر دوست
 سر دوست ندارد آنکه دارد سر دوست
 (همان: ۱۰۶)

۳-۲- عبودیت و تکیه صرف به خداوند

قیصر انسانی را که بدون تکیه بر خداوند در مسیر پر از تنگنای زندگی گام بر می‌دارد، محکوم به شکست می‌داند و عقیده دارد دلی که داغ و نشان الهی را به همراه نداشته باشد، هرگز به سرچشمه جوشان معرفت نخواهد رسید. بنده‌ای که کوله‌بارش از عبودیت الهی پر نباشد، بی‌تردید محکوم به اسارت در تاریکی خواهد بود؛ زیرا چراغ روشن‌کننده مسیر را گم کرده است. قیصر در ادامه بازگو می‌کند کسی که نام و ذکر حق تعالی را از یاد ببرد، هرگز به باغ ملکوت الهی راه نمی‌یابد. باغ در نگاه شاعر، می‌تواند نمادی از بهشت و رسیدن به سعادت باشد. کلید و مجوز ورود به این باغ، همانا بجا آوردن شایسته بندگی خداوند است. از این رو، از خداوند درخواست می‌کند او را به خیابان سبز عشق رهنمون کند و راه را از بیراهه برایش روشن سازد.

دلی که معرفت کسب داغ را گم کرد
هر آنکه بی تو سفر کرد طعمه موج است
کسی که نام عزیز تو را ز خاطر برد
مرا به سمت خیابان سبز عشق بیر
شناسنامه گل‌های باغ را گم کرد
چراکه در شب طوفان چراغ را گم کرد
کلید پنجره رو به باغ را گم کرد
دلم نشانی آن کوچه باغ را گم کرد
(همان: ۱۱۱-۱۱۲)

شاعر با صراحت اشاره می‌کند که دامان از ناخدایان باطل برچیده و خویش را از همه مظاهری که آدمی را به بندگی می‌کشند، دور کرده است. در عوض، او خدایی برای خود آفریده که برتر از همه آن ناخداهاست و تنها بندگی و طاعت آن را برای خودش برگزیده است. خداوندی که با بر زبان آوردن نامش بوی خوش همه‌جا را فرامی‌گیرد و در هر زمان که جلوه‌ای از نیکویی جریان داشته باشد، می‌توان نشانه‌هایی از آن را دید و لمس کرد. قیصر از عبودیت خداوندی سخن می‌گوید که برای رسیدن به او از همه بیراهه‌ها بریده و با قرار گرفتن در مسیر بندگی، از همان آغاز، به پایان رسیده است. به سخن دیگر، می‌توان در پرتو بندگی خداوند به کمال رسید و در برابر گزندهایی که در ناکجاآبادهای این جهان وجود دارند، ایمن شد. شاعر با خلق چنین تصویر خوشایندی از مقوله عبودیت خالق در برابر مخلوق، زمینه را برای درک و دریافت جنبه‌های گوناگون این مفهوم دینی بنیادی فراهم می‌آورد.

برای رسیدن، چه راهی بریدم
من از خیر این ناخدایان گذشتم
در آغاز رفتن، به پایان رسیدم ...
خدایی برای خودم آفریدم ...
دهانم شد از بوی نام تو لبریز
به هرکس که گل گفتم و گل شنیدم
(همان: ۵۰)

امین‌پور معتقد است که انسان امروز و دیروز در جهانی زندگی می‌کند که سرشار از گمانه و احتمال است و نمی‌توان درباره هیچ چیزی، مگر خداوند با قاطعیت سخن گفت. این نگاه شاعر از آنجا سرچشمه می‌گیرد که او خداوند را با تمام وجود می‌پرستد و خویش را بنده مطیع وی می‌شمارد. هنگامی که عبودیت حق تعالی به قلّه‌های اوج خود برسد، دیگر شک و تردیدی برای عابد باقی نمی‌ماند که تنها پدیده دور از احتمال و گمانه، خداوند است. در مجموع، باید گفت که

هدف شاعرانی چون قیصر از طرح دیدگاه‌های دین‌محورانه، «انطباق الگوهای دینی با مسائل اجتماعی است تا بتواند دریافتی متفاوت از اسلام را به ویژه در ابعاد اجتماعی اسلام معرفی نماید ... در واقع این طرز بیان با هدف بازنگری در الگوهای دینی و احیای ارزش‌های اسلامی انجام می‌گیرد». (بزرگ‌بیگدلی و صادقی گیوی، ۱۳۸۶: ۲۵۸) قیصر با وجود اینکه در دوره‌ای سرشار از مظاهر محتمل زندگی می‌کند، باز هم، از اعتقاد راسخ خود پا پس نمی‌کشد. در حالی که بسیاری از هم‌قطاران او با رشد فناوری و مظاهر علوم در باورهای الهیاتی خود دچار تردیدهایی شدند و روند عبودیت آنها دچار لغزش‌هایی شد. «ادبیات معاصر فارسی به ویژه شعر معاصر، تأثیرات بسیاری از مکاتب فلسفی غرب پذیرفته است. یکی از رگه‌های فکری که از فلسفه غرب وارد ادبیات و شعر معاصر شده و به طور چشمگیری بر آن تأثیر گذارده است، اندیشه‌ای موسوم به «غیاب خدا» (Absence) است». (واعظزاده و قوام، ۱۳۸۹: ۲۶) شماری از شاعران معاصر فارسی، در سروده‌های خود یا سخنی از خدا نگفته‌اند و یا خدایی نوین و شخصی بازآفریده‌اند. این در حالی است که تحلیل نگرش‌های خدامحورانه قیصر نشان می‌دهد شاخصه‌های عبودیت در شعر و اندیشه او نمود برجسته‌ای دارد، به طوری که بقا و ماندگاری آدمی را در یادکرد نام خداوند و تداوم رابطه عابد و معبودی معرفی می‌کند.

ما / در عصر احتمال به سر می‌بریم / در عصر شک و شاید

در عصر پیش‌بینی وضع هوا / از هر طرف که باد بیاید

در عصر قاطعیت تردید / عصر جدید

عصری که هیچ اصلی / جز اصل احتمال، یقینی نیست

اما من / بی نام تو / حتی / یک لحظه احتمال ندارم ...

من / بی نام ناگزیر تو می‌میرم

(امین پور، ۱۳۷۸: ۹۵-۹۴)

۳-۳- عبودیت عارفانه

مقوله دیگری که قیصر از آن یاد کرده، توجه به مسائل عرفانی است. «نگاه حماسی او [در سروده‌هایش] گاه با استفاده از سنت‌های عرفانی که در شعر قدیم فارسی نمونه‌های بسیاری دارد،

تقویت می‌شود». (عسگری حسنگلو، ۱۳۹۲: ۱۰۷) بر این اساس، شاعر در شعر «راز پرواز» از اصطلاحاتی چون «ز خود رفتن» و «سماع» یاد می‌کند تا با ایجاد فضایی عارفانه به مخاطبانش یادآور شود وادی تصوف هم، راهی بسنده و مناسب برای رسیدن به مرحله بندگی خداوند است. در تعریف سماع گفته‌اند: «سفیر حق است، سامع را بشارت دهد ... و هر که به استخراج فهم و مشاهده علم بر معانی صفات حق و دلالت بر آیات صدق شنود، لعب نیست، بلکه طریقه اهل توحید است». (گوهرین، ۱۳۸۸: ۳۱۲/۶ و ۳۱۳) فنا هم، «رفع تعین بنده است و در حقیقت، جز تعین و خود بنده، حجاب دیگری میان او و حضرت حق نیست». (یثربی، ۱۳۷۴: ۴۰) بنابراین، با تکیه بر این مفاهیم، هر انسان خداجویی می‌تواند در خلسه‌ای خونین فرو رود و خود را محو در جبروت الهی کند و برای همیشه مراتب عبودیت حق را بجای آورد. بهره‌گیری قیصر از اصطلاح «سماع» ثابت‌کننده شیوه عاشقانه او در امر پرستش و بندگی حق تعالی است. او می‌کوشد در مقابل بازنمایی تصویری سخت و خشن از خداوند، با ترسیم نگرشی مثبت و مبتنی بر عشق، دیدگاهی تازه در باب ارتباط با حضرت حق به نمایش بگذارد و بر رغبت مخاطبان خود به مقوله عبودیت بیفزاید. او سعی کرده با «زبان آرام و عاطفی که تلفیقی از ساده‌ترین و قابل دسترس‌ترین واژه‌ها یا واژه‌های سنتی» (مصفا و شفایی، ۱۳۹۳: ۲۳۶) است، در جهت تحقق این امر، تلاش کند.

ای خوشا ز خود رفتن، مست خلسه‌ای خونین	سر خوش از سماعی سرخ، عارفانه رقصیدن ...
راز هر چه پرواز است: آستین برافشاندن	رمز هر چه اعجاز است: آستانه بوسیدن
مثل زندگی سهل است، چشم بستن و خفتن	مثل مرگ دشوار است، آن یگانه را دیدن
در هوای او ای دل، شد تو را همین حاصل	مثل چشم باریدن، مثل شانه لرزیدن

(امین پور، ۱۳۶۴: ۱۰۶-۱۰۵)

شاعر در سروده «حرفی از نام تو»، حالات عارفانه - عاشقانه‌ای را که با معبود ازلی خود دارد، به طور مبسوط شرح داده است. بازخوانی و تحلیل این سروده، بیانگر این مطلب است که او شور و شوق نهفته در وجودش را در اثر بارقه‌های رحمانی و الهی می‌داند که در نهاد و سرشت او جای گرفته است و همواره شاعر را به تکاپو وادار. به عقیده قیصر، بصیرت و بینش درست نسبت به خداوند و برقراری رابطه‌ای آگاهانه با او، بسیار لذت‌بخش و سرورآفرین است، به طوری که می‌تواند خط بطلانی بر روی همه سکوت‌ها و تنهایی‌ها باشد. در مقابل، انسانی که در زندگی

خود پیوندی با حضرت حق برقرار نمی‌کند، بی‌تردید آرامش و سکونی را که در زندگی بدان نیازمند است، هرگز به دست نمی‌آورد.

ناگهان دیدم سرم آتش گرفت سوختم، خاک‌سترم آتش گرفت
چشم واکردم، سکوت‌م آب شد چشم بستم، بستم آتش گرفت
(همان: ۱۱۲)

۳-۴- عبودیت و گشایش در کارها

قیصر بر این باور است که اظهار بندگی و مؤمن بودن به او، باعث می‌شود گره از تمامی مشکلات باز شود و سپیدی‌های زندگی بر سیاهی‌ها غلبه پیدا کند. از دیدگاه قیصر، تنها با تکیه بر خداوند می‌توان در برابر دشواری‌ها ایستاد و قفل‌های ناگشوده را باز کرد. قیصر با خلق تصاویری از این دست، قصد دارد مخاطبان درمانده و گرفتار را با سرشت روحانی و راستینی که دارند آشتی دهد و به آنها خاطر نشان کند که راه چاره حقیقی، متصل شدن به خداوند است. او در توصیف بندگی خود نسبت به حق تعالی می‌گوید با تکیه بر این ارتباط دوسویه توانسته است از خواب زمستانی جهل بیدار شود و گام در وادی بیداری و آگاهی بگذارد. شاعر عقیده دارد با یادکرد نام باری تعالی شور و شوقی در وجود او برپا می‌شود که خرمن شعر و قریحه‌اش را به آتش می‌کشانند.

از سرم خواب زمستانی پرید آب در چشم ترم آتش گرفت
حرفی از نام تو آمد بر زبان دست‌هایم، دفترم آتش گرفت
(همان: ۱۱۲)

۳-۵- عبودیت و مظاهر طبیعت

قیصر همه مظاهر طبیعت را در حال عبودیت تصوّر کرده است. از نگاه او، آدمی می‌تواند با الهام از این جلوه‌ها ابعاد بندگی را به خوبی و آنگونه که باید، تحقق بخشد. از این رو، می‌گوید که باید همچون رود جاودانه خروشید و برای رسیدن به حق پیوسته در تکاپو بود و از پدیده‌های مادی دست شست و به آسانی از کنار آن گذر کرد.

ای خوشا خروشیدن، جاودانه جوشیدن همچو رود ناآرام، زین کرانه کوچیدن
(همان: ۱۰۶-۱۰۵)

قیصر همه نمودهای طبیعت را مشغول پرستش می‌داند و بر این باور است که آفتاب و شکوفه و باران در کار عبادت‌ورزی هستند و نرد عشق می‌بازند. از دید شاعر، پیوند میان حق و پدیده‌های طبیعی از نوع عاشقانه است. پدیده‌هایی که هفت‌شهر عشق‌ورزی را با طی یک قدم از سر گذرانده‌اند و بر خوان مهرورزی الهی مهمان شده‌اند. همچنین، او نسیم دلکش را مهمان کوی دوست می‌داند.

آفتاب و شکوفه و باران	نامشان را چه خوب می‌دانند
گرچه در کار خویش استادند	باز هم درس عشق می‌خوانند
هفت‌خوان را به یک قدم رفتند	زانکه بر خوان عشق مهمانند

(همان: ۱۱۶)

۴- موانع عبودیت

۴-۱- تغافل

از نگاه شاعر، زندگی بدون حضور خداوند بی‌معناست و بهایی نخواهد داشت. «هستی‌شناسی در اشعار قیصر امین‌پور رنگ و بوی خاصی دارد. او در درجه اول، وجود خدا، عشق و نیاز به او را سرآغاز تمام بودها می‌داند و عقیده دارد هرچه هست از اوست». (گرگی و میری، ۱۳۸۷: ۴۷) شاعر وجود خویش را سرشار از عشق و عبودیت نسبت به خداوند می‌داند که هر لحظه آماده گفتن لبیک است، ولی گاهی غفلت او مانع از تحقق این امر می‌شود. تغافل که در اثر گرایش به جهان مادی پدید آمده و شاعر را از توجه به ندای درونش دور کرده است. قیصر می‌گوید، بارها سعی کرده است که از راه توبه، خودش را به حضرت دوست نزدیک کند، ولی از آنجا که این توبه عمیق و نستوه نبوده، اثری نگذاشته است. قیصر در ادامه خوانندگان را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید اگر بخواهند به منتهای درجه عبودیت برسند، باید خالصانه توبه کنند. با توجه به این توضیحات، قیصر نه تنها دغدغه‌های خود را بازگو کرده، بلکه نسخه‌ای هم، جهت رفع این مشکل فراگیر ارائه داده است. درد قیصر، دردی نوعی و نه شخصی است. به این اعتبار، همواره می‌کوشد از دغدغه‌های مشترک سخن بگوید.

عمری به جز بیهوده بودن سر نکردیم	تقویم‌ها گفتند و ما باور نکردیم ...
دل در تب لبیک تاول زد، ولی ما	لبیک گفتن را لبی هم، تر نکردیم ...

باران ز ابر توبه باریدیم صد بار
 اما به جز دامن خود را تر نکردیم
 (امین پور، ۱۳۶۴: ۹۸-۹۷)

۴-۲- عادت‌ورزی

قیصر بر این باور است که عبادات انسان معاصر به غایت آمیخته به عادت است. یعنی حضور قلب در اظهار بندگی جای خود را به روزمرگی داده است. این موضوع آفت عبودیت و مانع رشد معنوی عابد محسوب می‌شود. شاعر عقیده دارد اگر بندگی خداوند متعال از روی عشق‌ورزی صورت پذیرد، هرگز عادت‌ورزی مانعی نخواهد بود. در جهان‌بینی قیصر، خلوص نیت پیوند ژرفی با نگرش‌های عاشقانه دینی خورده است.

چرا عاقلان را نصیحت کنیم؟
 تمام عبادات ما عادت است
 چه اشکال دارد پس از هر نماز
 به هنگام نیت برای نماز
 بیایید از عشق صحبت کنیم
 به بی‌عادتی کاش عادت کنیم
 دو رکعت گلی را عبادت کنیم؟
 به آلاله‌ها قصد قربت کنیم
 (همان: ۶۳)

۴-۳- غرور و خودبینی

یکی از اصلی‌ترین رذیلت‌های اخلاقی که در متون عرفانی و تعلیمی و بدان بارها اشاره شده، غرور است. انسانی که خود را بالاتر و برتر از دیگران می‌بیند، هرگز مورد لطف و عنایت پروردگار قرار نمی‌گیرد؛ چراکه خداوند موهبت‌های خود را تنها نصیب افراد فروتن و خاشع می‌کند و از کسانی که حس غرور و خودبرتربینی دارند، بیزار است. قیصر نیز، می‌گوید غرور همچون شاخه‌های پیچ در پیچ در نهاد او ریشه دوانیده و او را سرگردان و آشفته‌حال کرده است. بی‌تردید، چنین انسانی نه تنها از خودش و مردم پیرامونش دور است، بلکه از خداوند هم، فاصله گرفته است و این بُعد معنوی مایه و عامل سقوط است.

دیری است از خود، از خدا، از خلق دورم
 پیچیده در شاخ درختان، چون گوزنی
 هر سوی سرگردان و حیران در هوایت
 از روی یکرنگی شب و روزم یکی شد
 با این همه در عین بی‌تابی صبورم
 سرشاخه‌های پیچ در پیچ غرورم
 نیلوفرانه پیچکی بی‌تاب نورم
 هم‌رنگ بختم تیره رخت سوگ و سورم
 (همان: ۶۱)

۴-۴- توجه به خود

انسانی که به خودش می‌پردازد، از پرداختن به نیرویی برتر یعنی خداوند غافل می‌شود. در نتیجه، چون درگیر تأمین نیازهای درونی و نفسانی خودش است، هرگز فرصتی مغتنم برای دورشدن از مادیات و رسیدن به درجه معنوی پیدا نمی‌کند. انسان خودمحور، خداوند را در زندگی خود کم دارد و این فقدان، آسیب‌های بسیاری به وی می‌زند. قیصر انسان خودمحور را غرق در شرمساری می‌داند که تحفه‌ای جز شرمندگی در نزد حق تعالی ندارد. قیصر که شاعر عشق است، زندگی و بندگی بدون عشق را بی‌معنی معرفی می‌کند و می‌گوید انسانی که در بند خویشتن است، هرگز نمی‌تواند عاشقانه و آنگونه که باید معبودش را ستایش کند.

ای فرصت نسیم برای زندگی	پروانه پرنده برای پرنده‌گی
ای اهتزاز روح به بوی نسیم دوست	امکان دل برای تکان و تپندگی
لیلابی تو را همه مجنون کوه و دشت	باد دوندگی و غزال رمندگی
در بند خویش بودن، معنای عشق نیست	چونانکه زنده بودن، معنای زندگی
غرق عرق ز دست دل سرکش خودم	شرمندگی است پیش تو اظهار بندگی

(همان: ۲۹۷)

قیصر خود را در بند خویشتن می‌داند. این رفتار باعث شده بارها به خطا و اشتباه بیفتد و توبه کند. او اذعان دارد تا زمانی که در عوض توجه به خداوند، به خویش عنایت داشته باشد، هرگز به تکامل روحی نمی‌رسد. شاعر عالم را زندان خود می‌داند و معتقد است خودباوری صرف انسان را از اصل مسلمانی دور می‌کند و فرداها را برای او تیره و تار می‌سازد. غافل‌بودن از یاد خدا همانا و هجوم تیره‌روزی‌ها همانا.

صد بار پشیمانی و صد مرتبه توبه	هر بار پشیمان ز پشیمانی خویشیم
عالم همه هرچند که زندان من و توست	از این همه آزادم و زندانی خویشیم
فردایی اگر باشد باز از پی امروز	شرمنده چو حافظ ز مسلمانی خویشیم

(همان: ۵۵)

نتیجه‌گیری

یکی از جریان‌های مهمی که در حوزه ادبیات معاصر به منصه ظهور رسیده، شعر دینی و مذهبی است. در این بین، قیصر امین‌پور در شمار نمایندگان اصلی جریان یادشده قرار دارد. او در سروده‌هایش به مقوله‌های مذهبی و انقلابی توجه بسیاری نشان داده است، به طوری که می‌توان شعر او را یکی از بهترین نمونه‌های ادبیات متعهد به شمار آورد. در میان انبوه موضوعات دینی و انقلابی، مقوله «عبودیت و بندگی مخلوق در برابر خالق» اهمیت و بسامد ویژه‌ای دارد. به نظر می‌رسد قیصر در تبیین دیدگاه‌های خود غالباً نگرشی عاشقانه و عارفانه دارد. به عبارت دیگر، قیصر می‌کوشد لحظه‌های ناب بندگی را با بهره‌گیری از اصطلاحاتی که روستاخی عاشقانه و زمینی و ژرف‌ساختی عارفانه و معنوی دارند، تبیین و شرح نماید. بازتاب این خصیصه در شعر امین‌پور به اندازه‌ای زیاد است که گاهی تشخیص زمینی یا روحانی بودن ممدوح شاعر به سختی امکان‌پذیر است. قیصر خداوند را معشوقی ازلی می‌داند که آدمی به عنوان عاشق باید همواره در پی برآورده کردن خواسته‌های معشوق باشد و با تحمل سختی‌ها راه رسیدن به وصل را فراهم نماید. دل‌کندن از دنیا و مظاهر آن، شاخصه دیگری است که در مقوله بندگی رعایت آن الزامی به نظر می‌رسد. در مجموع، مؤلفه‌های عبودیت در شعر قیصر عبارتند از: «عبودیت عاشقانه»، «عبودیت و تکیه صرف به خداوند»، «عبودیت عارفانه»، «عبودیت و گشایش در کارها» و «عبودیت و مظاهر طبیعت». نکته آخر اینکه، از دید قیصر، عواملی که مانع ادای حق بندگی می‌شود، «غفلت»، «عادت‌ورزی»، «غرور و خودبینی» و «توجه به خود» است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آرایش طبیعت، فریبا، (۱۳۹۴)، نمود مرگ در اشعار حسین منزوی و قیصر امین پور؛ با تکیه بر ادب پایداری، فصل نامه علمی- پژوهشی ادبیات فارسی بهارستان سخن، سال ۱۲، شماره ۲۹، صص ۲۱-۴۲.
- ۲- اژه‌ای، تقی، (۱۳۷۸)، ترکیب و مضمون در شعر انقلاب اسلامی، پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی (دانشگاه اصفهان)، سال اول، شماره ۳، صص ۱۵۴-۱۴۰.
- ۳- امین پور، قیصر، (۱۳۶۴)، تنفس صبح، تهران: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
- ۴- _____، (۱۳۷۸)، گزینۀ اشعار، تهران: مروارید، چاپ اول.
- ۵- _____، (۱۳۸۳)، سنت و نوآوری در شعر معاصر، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۶- بزرگ‌بیگدلی، سعید و صادقی گیوی، مریم، (۱۳۸۶)، بازتاب شخصیت پیامبر (ص) در شعر معاصر فارسی، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۹، صص ۲۷۹-۲۵۳.
- ۷- بی‌نام، (۱۳۸۷)، دیدار با سخنوران معاصر ایران، به ویراستاری علیرضا قزوه، به کوشش رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - دهلی نو، دهلی نو: آلفا آرت، چاپ اول.
- ۸- حسینی کازرونی، سید احمد و کمالی بانیانی، محمدرضا، (۱۳۹۲)، نقش عناصر تعلیمی در تحول ساختاری و محتوایی قالب شعر انقلاب، فصل نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، دوره ۵، شماره ۱۶، صص ۱۳۰-۱۱۱.
- ۹- دهقانی، محمد، (۱۳۹۰)، نمی‌دانم آن حقیقت چه بود، ارائه شده در: یادمان همزاد عاشقان جهان قیصر امین پور، به کوشش زیبا اشراقی و همکاران، تهران: مروارید، صص ۱۲۸-۱۲۷، چاپ اول.
- ۱۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۹۲)، مفردات الفاظ القرآن، به تصحیح عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ترجمه حسین خداپرست، تهران: نوید اسلام.
- ۱۱- روزبه، محمدرضا، (۱۳۸۳)، شرح، تحلیل و تفسیر شعر نو فارسی، تهران: حروفیه، چاپ اول.

- ۱۲- سلامت آهنگری، منصوره و منصوریان سرخ‌گریه، حسین، (۱۳۹۵)، «نگاه عارفانه به هستی در شعر قیصر امین پور»، فصل‌نامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد سنندج، سال ۸، شماره‌های ۲۶ و ۲۷، صص ۲۱۵-۲۰۱.
- ۱۳- نهج البلاغه، (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، قم: مشرقین، چاپ اول.
- ۱۴- عسگری حسنکلو، عسگر، (۱۳۹۲)، سیر و سلوک قیصر امین پور از آرمان‌گرایی حماسی تا واقع‌گرایی تراژیک، مجله زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، سال ۶۶، شماره ۲۲۸، صص ۱۰۱-۱۲۲.
- ۱۵- گرجی، مصطفی، میری، افسانه، (۱۳۸۷)، آیین آینه، خود را ندیدن است؛ بررسی و تحلیل مجموعه اشعار قیصر امین پور با رویکرد معرفت‌شناختی، مجله کتاب ماه ادبیات، شماره ۲۲، صص ۵۹-۴۷.
- ۱۶- گوهرین، صادق، (۱۳۸۸)، شرح اصطلاحات تصوف، ج ۶، تهران: زوار، چاپ اول.
- ۱۷- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۸)، بحار الأنوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۸- محقق، جواد، (۱۳۸۷)، شکفتن در آتش (یادبود قیصر امین پور)، تهران: هنر اردیبهشت رسانه، چاپ اول.
- ۱۹- مصفا، مظاهر و شفایی، محمدعلی، (۱۳۹۳)، نسل سوم شاعران دانشگاهی و جایگاه آنها در ادبیات معاصر، فصل‌نامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال هفتم، شماره دوم، صص ۲۳۳-۲۵۰.
- ۲۰- واعظزاده، عباس و قوام، ابوالقاسم، (۱۳۸۹)، جلوه‌های مختلف خدا باوری در شعر اخوان، فروغ و شاملو، مجله جستارهای ادبی، سال چهارم، شماره ۶۸، صص ۴۹-۲۵.
- ۲۱- یشربی، یحیی، (۱۳۷۴)، عرفان نظری (تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسائل تصوف)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم.